

یزدگرد سوم*

سعید نفیسی

دریغ آن سر و تاج و بالا و برز
دریغ آن بر و شاخ و آن دست و گرز
دریغ آن سر و تخمۀ اردشیر
دریغ آن سوار جوان هژیر
تنومند بودی خرد با روان
ببردی خبر زین به نوشیروان
که در آسیا ماهروی تو را
جهاندار دیهیم جوی تو را
به دشنه جگرگاه بشکافتند
برهنه به آب اندرون یافتند
همانا که آن خاک گریان شود
روانش بدین سوک بریان شود
خروشان شود دخمۀ اردشیر
که نشنید کس شاه در آبگیر

*. مهر، سال اول، شماره ۳، اسفند ۱۳۰۶، صص ۱۳۱ تا ۱۳۵.

فکنده بدین سان به آباندرون

برهنه نگونسار و تن پر ز خون

در تاریخ هر خاندانی که در دیار ما کامرانی کرده‌اند دو تن از شهریان آن دودمان همیشه بیش از دیگران شایان حماسه‌سرایی محققین ایرانند: نخست آن کسی است که آن خاندان را به شهریاری رسانده و با رنجها و تلخی‌های گوناگون تخت و تاجی به دست آورده است و همواره کارهای بزرگ از پیش برده و دلاوری‌های فراوان کرده است. دوم آن کسی است که گرفتار شوربختی‌ها و چشم‌زخم‌های زمانه شده و بخت واژگون یا سیلی مردم اوبار تاج شاهی را از تارک وی ربوده و دیار او را پس از وی دچار سوک و خون دل کرده است. از این شهریان ناکام در تاریخ ایران فراوان است و اگر روزی آن شور و حرارتی که می‌بایست در نژاد ایرانی باشد در گویندگان این دیار فراهم شود در ادبیات ایران نظم و نثر بسیار درباره‌ی دارای سوم هخامنشی و جلال‌الدین خوارزمشاه و لطفعلی‌خان زند و نظایر ایشان پدید خواهد آمد. اینک این سطور را دعوی‌ای جز آن نیست که اندکی از جان‌فرسایی‌های یکی از این شهریان ناکام یعنی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی را در جایی گردآورده بگذارد.

یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مدت بیست سال از ۶۳۲ تا ۶۵۲ میلادی (۱۱ تا ۳۱ از هجرت) پادشاهی کرده است. فردوسی در شهنامه گوید که جلوس او روز ارد (بیست و پنجم) از ماه اسفندارمذ بود. مبدأ تاریخ یزدگردی که از جلوس وی گرفته‌اند ۱۶ ژون ۶۳۲ میلادی است که مطابق باشد با ۱۹ ربیع‌الاول سال ۱۱ هجرت.

در نسب وی اختلاف است: مسعودی در مروج‌الذهب^(۱) و کتاب التنبیه والاشراف^(۲) و ابوحنیفه دینوری در اخبارالطوال^(۳) و ابوریحان بیرونی در

آثارالباقیه^(۴) و ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم^(۵) و طبری در تاریخ‌الامم والملوک^(۶) وی را پسرزاده خسرو دوم پرویز می‌دانند. ابن‌عبری در مختصر‌الدول یک‌جا^(۷) او را یزدگرد بن شهریار بن قباد بن فیروز بن هرمز بن کسری نوشیروان دانسته و جای دیگر^(۸) وی را از اعقاب کسری بن هرمز (خسرو پرویز) می‌شمارد. سبئوس Sébéos کشیش ارمنی در تاریخ خود وی را فرزند غباد (شیرویه پسر خسرو پرویز) می‌داند. ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم گوید که مادرش از مردم بادوریا بود که محلی بود در کنار آب از ناحیه استان در مغرب بغداد^(۹) و نیز گفته‌اند که مادرش زنگی بود.^(۱۰) پسرزاده یزدگرد بنا بر گفته اغلب از مورّخین مادر یزید بن ولید بن عبدالملک مروان معروف به بریدالناقص دوازدهمین خلیفه اموی بود که در سال ۱۲۶ هجری درگذشته و پس از این به تفصیل ذکری از او خواهد آمد. یزید این بیت را در مفاخر خویش سروده است که مورّخین همه در احوال وی ذکر کرده‌اند:

انا ابن کسری و ابی مروان

و قیصر جدی و جدی خاقان

و در تفسیر این بیت می‌نویسند که مادر فیروز بن یزدگرد دختر کسری شیرویه بن کسری بود و مادر این زن دختر قیصر و مادر شیرویه دختر خاقان ملک ترک بوده است.^(۱۱) ابن‌عبری^(۱۲) نام شیرویه را در این مورد کسری نوشته است، مؤلف حبیب‌السیر^(۱۳) گوید که مادر یزید بن ولید دختر فیروز بن یزدگرد بن شهریار بود و مادر فیروز دختر شیرویه بن خسرو پرویز و مادر این دختر با والدۀ شیرویه دختران قیصر بودند و مادر هرمز بن نوشیروان که پدر پرویز باشد دختر خاقان بود.

چیزی که در این میان مسلم می‌شود این است که زن یزدگرد و مادر فیروز پسرش دختر شیرویه بوده است و ظاهراً یزدگرد زنان دیگر داشته است که پس از این ذکر خواهیم کرد.

میرخواند در روضة الصفا^(۱۴) گوید در زمانی خسرو پرویز پسران خود را در سرایی باز داشته بود و بنا بر احکام نجوم از اختلاط زنان منع می‌کرد شهریار بن خسرو کسی را نزد شیرین فرستاد و از استیلاي شهوت تظلم کرد و او یکی از دختران اشراف را که به واسطه جریمه به شاگردی از حجامان داده بودند در لباس ذکور به بهانه حجامت کردن پیش شهریار روانه کرد و شهریار با وی نزدیک شد و او به یزدگرد حامله گشت و بعد از حمل آن کودک در حرم پادشاه نشو و نما می‌یافت تا پنج‌ساله شد و پس از انقضای این مدت روزی چشم پرویز بر وی افتاد پرسید که این چه کس است، گفتند پسر شهریار است و چون منجمان گفته بودند آخرین پادشاهی از ساسانیان که ملک از او منتقل به بیگانگان شود بر تن خویش عیبی خواهد داشت خسرو گفت تا یزدگرد را برهنه کردند و آن عیب بر زانوی او دید خواست که سیاست کند شیرین مانع آمد. خسرو گفت که این شوم را از قصر بیرون برند تا دیگر نظر من بر وی نیفتد و شیرین او را به طرفی از اطراف ولایات گسیل کرد تا از باس و غضب خسرو ایمن گشت و چون تازیان بر ایران غالب آمدند و فرخزاد سپری شد اعیان ملک یزدگرد را از اصطخر فارس به مداین بردند و به آتشکده‌اش بردند و تاج شاهی بر سر او نهادند.

تاریخ ولادت یزدگرد را چنان که باید نمی‌توان معلوم کرد چه در سن وی اختلاف بسیار است: ابوالفدا در تاریخ خود^(۱۵) می‌نویسد که عمر وی در زمانی

که در مرو کشته شد بیست سال بود و این خطای فاحش است زیرا که تردیدی نیست که او مدت بیست سال از سال ۶۳۲ تا ۶۵۲ میلادی پادشاهی کرده و البته در حین ولادت به شهریاری ایران نرسیده است. واضح است که ابوالفدا مدت عمر وی را با مدت پادشاهی اش اشتباه کرده، ابوحنیفه دینوری در کتاب اخبار الطوال^(۱۶) گوید هنگامی که به شاهی رسید شانزده ساله بود و چون جلوس وی در ۶۳۲ بوده است از این قرار در سال ۶۱۶ ولادت یافته و این در زمان سلطنت خسرو پرویز بوده است.

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گوید ۱۵ ساله بود که به پادشاهی رسید و در این صورت می‌بایست در ۶۱۷ متولد شده باشد.

طبری گوید^(۱۷) هنگامی که در مرو کشته شد ۲۸ سال داشت، از این قرار می‌بایست در زمان جلوس هشت ساله بوده باشد و ناچار می‌بایست در ۶۲۴ میلادی ولادت یافته باشد و آن چهار سال پیش از مرگ خسرو پرویز است. ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم^(۱۸) گوید:

هنگامی که او را به سلطنت نشاندند بیست و یک سال داشت، از این قرار وی در سال ۶۱۱ میلادی در شهریاری خسرو پرویز ولادت یافته و هنگام کشته شدن چهل و یک سال داشته است.

هرچند که در موضع دیگر از تجارب‌الامم^(۱۹) تصریح شده است که هنگام کشته شدن در مرو عمر او بیست سال بود ولی قطعاً می‌بایست سهو کاتب باشد. ترجیح یکی از این سه قول مختلف بر اقوال دیگر بسیار دشوار است زیرا که هم ابوحنیفه دینوری و هم ابوریحان بیرونی و هم طبری و هم ابوعلی مسکویه از ثقه‌ترین رجال ایرانند و چون هر چهار مطالب خویش را در باب ساسانیان از

کتاب‌های اسلاف خود و از مآخذ ایرانی پهلوی پیش از اسلام گرفته‌اند معلوم می‌شود که در آن مآخذ نیز در باب مدت عمر یزدگرد سوم اختلاف بوده است و چیزی که مسلم است این است که در میان ۶۱۱ و ۶۲۴ میلادی ولادت یافته (یازده سال پیش از هجرت و سال سوم هجری) و کمتر از ۲۸ سال و بیش از ۴۱ سال عمر نکرده است، در هر صورت قطعی است که وی در زمان زنده بودن جدش خسرو پرویز ولادت یافته.

در باب تاریخ کشته شدن او تمام مورّخین متفق‌اند که در سال ۳۱ از هجرت مطابق با ۶۵۲ میلادی رخ داده، مگر مسعودی که در کتاب التنبیه والاشراف^(۲۰) کشته شدن او را در سال ۳۲ هجری ۷ سال و نیم از خلافت عثمان گذشته ضبط کرده و حال آنکه خود در مروج‌الذهب^(۲۱) در سال ۳۱ دانسته است و در این موضع از کتاب التنبیه والاشراف نیز باید سهوی از کاتب یا ناشر آن شده باشد.

در همین موضع از مروج‌الذهب تصریح شده است که در باب مرگ و مدت پادشاهی او اقوال دیگر نیز هست ولی ظاهراً سال ۳۱ هجری معتبرترین قول است. اقوال مختلفی که در این باب هست از ۲۹ تا ۳۲ هجری (۶۵۱ - ۵۶۳ میلادی) است و دینوری در اخبار الطوال در سال ۳۰ هجری نوشته.

تاریخ یازده سال اول پادشاهی یزدگرد یعنی از آغاز جلوس تا سال ۶۴۲ میلادی (سال ۲۱ از هجرت) که جنگ نهاوند روی داد و مدت شش سال از این دوره یازده ساله گرفتار جنگ با تازیان بود داستان شورانگیز جانکاهی است که برای آن کتابها باید پرداخت و به اختصار پرداختن آن خیانتی به تاریخ ایران

است. در این سطور تنها از نه سال دوم زندگی او یعنی از زمانی که از سپاه تازیان گریخت تا زمانی که در حوالی مرو کشته شد بحث خواهیم کرد. مورّخین همه می‌نویسند که پیش از سلطنت در اصطخر پنهان بود زیرا که شیرویه پسر خسرو دوم پرویز که به اسم غباد دوم شهریاری کرده است پس از خلع پدر و جلوس بر تخت شاهی پدر و برادران و فرزندان ایشان را می‌کشت. طبری^(۲۲) گوید هنگامی که شیرویه برادران را می‌کشت وی به اصطخر گریخت و چون بزرگان اصطخر دانستند کسانی که در مدائن‌اند با فرخزاد خلاف می‌ورزند یزدگرد را به آتشکده‌ای که آتشکده اردشیر می‌نامیدند بردند و تاج بر سر او نهادند و وی جوان بود و چون او را به مدائن بردند فرخزاد را کشتند - تازیان دو سال پس از جلوس وی برو تاختند و گویند پس از چهار سال که از جلوس وی گذشته بود برو تاختن کردند. ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم^(۲۳) گوید: چون خواستند پادشاهی برگزینند گفتند جز پسری نمانده است یزدگرد نام و کس پی او فرستادند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده^(۲۴) گوید: دایه‌اش او را به فارس گریزانید و او را بپرورد و او بالطبع عزلت خواستی، چون از آن تخمه بجز او نبود پادشاهی بدو دادند.

حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک‌الارض والانبیاء^(۲۵) گوید: جامه یزدگرد سبز گلدار و شلوار او آسمانی‌رنگ و تاجش سرخ و به دست او نیزه بود و به شمشیر تکیه کرده.

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف^(۲۶) گوید: در اصطخر از زمین فارس به سال ۳۰۳ نزد یک تن از بزرگان و نجیب‌رادگان آن دیار کتابی بزرگ دیدم مشتمل بر علوم بسیار از دانش‌های ایرانیان و اخبارهاشان و بناهاشان و

سیاست‌هاشان که در کتابهای دیگر ایران چون خدای‌نامه و آئین‌نامه و گهنامه و جز آن نیست و این کتاب را تصاویر بود از ۲۷ تن از شاهان ایران که بیست و پنج تن از ایشان مرد و دو تن زن بودند و تصاویر ایشان را چه پیر و چه جوان به همان حال روز مرگ نقش کرده بودند و زیورها و تاج و اندازۀ ریش و رخسار هریک را کشیده بودند و چون پادشاهی از ایشان می‌مرد او را بر هیئت خود تصویر می‌کردند و در خزاین خود می‌نهادند تا بر زندگان ایشان صورت مردگان پوشیده نباشد و نقش هر شاهی یا در حال جنگ بود ایستاده و یا در حال فرمان بود نشسته و این کتاب از روی نسخه‌ای نوشته شده بود که اصل آن را در خزاین پادشاهان ایران در نصف جمادی‌الآخره سال ۱۱۳ یافته و آن را برای هشام بن عبدالملک بن مروان از فارسی به تازی نقل کرده بودند و در آن کتاب جامۀ یزدگرد بن شهریار بن کسری ابرویز سبز گلدار و شلوار وی آسمانی‌رنگ و تاجش سرخ، ایستاده گریزی به دست و بر شمشیر تکیه کرده بود و آن را با رنگهای گوناگون ایرانی که اکنون نتوان یافت و با سیم و زر محلول بر کاغذ ارغوانی خوش‌رنگ با کمال استادی و زیبایی نقش کرده بودند.

یادداشتها:

۱. چاپ مصر ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲. چاپ لیدن، ص ۱۰۶.
۳. چاپ لیدن، ص ۱۲۵.
۴. چاپ لایپزیک، ص ۳۱.
۵. چاپ اوقاف‌گیب، ج ۱، ص ۳۴۸.
۶. چاپ مصر، ج ۲، ص ۱۶۹.
۷. چاپ بیروت، ص ۷۹.

۸. ص ۱۷۳.
۹. معجم البلدان یاقوت، چاپ مصر، ج ۲، ص ۲۹.
۱۰. ایران باستانی، میرزا حسن خان پیرنیا، ص ۳۵۵.
۱۱. ابن اثیر، در وقایع سال ۱۲۶.
۱۲. ص ۲۰۴.
۱۳. چاپ بمبئی، ج ۲، جزء ۲، ص ۴۵.
۱۴. گفتار در بیان طبقه چهارم از ملوک عجم که ایشان را ساسانیان گویند. چاپ پاریس، ص ۲۷۷-۲۸۸.
۱۵. چاپ مصر، ج ۱، ص ۵۹.
۱۶. ص ۱۲۵.
۱۷. ج ۲، ص ۶۹.
۱۸. ج ۱، ص ۲۳۴۹.
۱۹. ج ۱، ص ۲۷۲.
۲۰. ص ۹۶.
۲۱. ج ۱، ص ۱۳۵.
۲۲. ج ۲، ص ۱۶۹.
۲۳. ج ۱، ص ۳۴۹.
۲۴. چاپ اوقاف گیب، ص ۱۲۴.
۲۵. چاپ مطبعه کاویانی، ص ۴۳.
۲۶. ص ۱۰۶-۱۰۷.